

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۸, ۰۸, ۲۵-۰۲۳

درس خارج اصول

اشکال استاد: مشهور عبارت آخوند را در معنا نکرده اند

بحث ما در رابطه با این بود که مشهور عبارت مرحوم آخوند را درست معنا نکردند و این طور بیان کردند که مرحوم آخوند قائل به میز به غرض است و در واقع نتوانستند بین صدر و ذیل عبارت آخوند را جمع کنند از یک طرف اعتراض کردند که جناب آخوند شما قائل به موضوع هستید و موضوع را متحد با موضوعات مسائل می بینید پس چرا فتوی به تشطت قضایای علم موضوعات و محمولات می دهید از یک طرف هم در مورد نقض آخوند در علم اصول شما مسائلی دارید که این مسائل نمی توانند با موضوع مدعای شما یعنی ادله بقید ادله اربعه و به قید حجیت یا با ذات ادله یعنی با ذات کتاب و سنت و اجماع و عقل جمع بشوند عرض کردیم این اشکال آخوند را نقض جدلی تقریر کردند و این نقض با مبنای آخوند وارد نیست لذا مشهور کأن نتوانستند بین صدر و ذیل عبارت آخوند را جمع کنند مخصوصا صاحب المحصول در مورد عبارت آخوند دچار یک تحافطی شده است که بدتر از کار مشهور است.

بیان آیت الله سبحانی زید عزه و اشکال استاد

صاحب المحصول در بخشی از این کتاب در مورد فرمایش مرحوم آخوند در مورد اینکه موضوع علم متحد با موضوعات مسائش است اتحاد طبیعی با فرد توضیحات خیلی خوبی داده اند و یک اشکالی کرده که همین اشکال مشهور به آخوند است که اشکال را جواب داده است و فرموده اگر موضوع علم طبیعی است و موضوع مساله فرد است مثلا موضوع علم هندسه کم متصل است و موضوع مساله مثلث است بعد یک قضیه درست می کنید که مثلث مجموعه زوایاش برابر با قائمتین است حالا این محمول مساله تساوی با قائمتین بر موضوع مساله بار می شود تساوی دو قائمه حمل بر مثلث می شود اشکال به این که این محمول متعلق به موضوع مساله است برای موضوع علم که کم متصل است این محمول درست نیست یعنی تساوی با دو قائمه تا وقتی کم متصل حیثیت مثلثیت پیدا نکند بار بر آن نمی شود لذا جور در نمی آید شما بگوئید موضوع مساله فرد است یعنی مثلث و موضوع علم طبیعی است یعنی کم متصل ، و کم متصل با موضوع مساله متحد است و محمول مساله عرض ذاتی موضوع علم است خیلی زیبا این اشکال را بیان فرموده که این اشکالی است به مشهور که عرض ذاتی بودن محمول مساله برای موضوع مساله با عرض ذاتی بودن محمول مساله برای موضوع علم

تو ضابطه ی طبیعی و فرد غلط در می آید
موضوع مساله مثلث و موضوع علم کم متصل
و تساوی با دو قائمه محمول مساله است و
کاملا هم درست است بر مثلث بار می شود
ولی بر کم متصل بار نمی شود

بعد فرموده که می شود این را در
محمولات اعتباری هم پیاده کرد محمول
مساله ما وجوب است و موضوع مساله ما
صلاه است و می گوئیم الصلاه واجبه ، وجوب
برای صلاه است و موضوع علم ما فعل مکلف
است و فعل مکلف متحد با صلاه است و صلاه
فرد فعل مکلف است محمول وجوب متعلق به
فعل مکلفی است که حیثیت صلاتی پیدا کرده
بود تا این فعل مکلف حیثیتش صلاتی نباشد
وجوب را نمی پذیرد پس این اشکال هم در
علوم حقیقی هست مثل هندسه کم متصل و
مثلث و هم این اشکال در علوم اعتباری
است مثل فعل مکلف و حیثیت صلاتی ، این
فعل مکلف با حیثیت صلاتی وجوب را می
پذیرد و با حیثیت غصبی حرمت را می
پذیرد .

[پرورش اشکال استاد سبحانی زید عزه](#)

لذا ایشان اشکال را از زبان مشهور خوب
پرورش می دهد که مرحوم آخوند شما که
معتقد هستید موضوع علم طبیعی است یعنی
فعل مکلف، یعنی موضوع مساله فرد است
یعنی صلاه است و موضع علم کم متصل است و
موضوع مساله مثلث است اما محمول مساله

نمی آید به موضوع علم بچسبد و عرض
ذاتیش بشود چون تا این فرد و حیثیت
نیاید محمول مساله نمی تواند بیاید.

صاحب المحصول کلام آخوند را نقل می کند
و بعد اشکال می کند: [إِنَّ زَوَايَا المثلث
مساوية لزاويتين قائمتين، فالمساواة
تعرض الكمّ المتصل الذي هو موضوع علم
الهندسة بواسطة الخصوصية الموجودة في
موضوع المسألة، أعني: المثلثية.

بل الأمر كذلك حتى في العلوم الاعتبارية،
فالوجوب لا يعرض فعل المكلف إلا بعد
تقييده بالصلائية والصومية. فالتغاير
مفهوماً و الاتحاد وجوداً لا ينفي
الواسطة. پس واسطه وجود دارد اشکال را
خیلی خوب توضیح می دهد و بعد جواب
زیبایی هم می دهد :

جواب به این اشکال

جواب صحیح این است که بگوئیم واسطه است
ولی واسطه در ثبوت است واسطه ثبوتی
منافاتی با عرض ذاتی ندارد خیلی خوب هم
جواب می دهد و حرف درستی هم هست می
فرماید آمدن وجوب بواسطه ی حیث صلاتی
است اما این حیث صلاتی وقتی وجوب را می
آورد واقعا این فعل مکلفی که متحد با
صلاة است واجب است ولی بواسطه حیث ثبوتی
صلاتی ، حیث غصبی برای آوردن حرمت واسطه
است آن فعلی که متحد با این حیث غصبی

هست حرام است . مثلاً در مثال الفاعل مرفوع ، رفع را چه چیزی می آورد ؟ کلمه موضوع علم نحو است حیث فاعلی رفع را می آورد الفاعل مرفوع ، کلمه ایی که حیث فاعلی پیدا کرده است واقعا مرفوع است ولی بواسطه ی حیث فاعلی مرفوع است ، لذا از مرحوم آخوند دفاع خوبی می کند دفاعش هم همین است که واسطه ، واسطه ی در ثبوت است و واسطه ی در ثبوت منافی با حیث عرض ذاتی ندارد لذا کلام آخوند با اصل مبنای آخوند کاملاً سازگار است.

آخوند می فرماید ما یک موضوع علم داریم بنام کم متصل ، کلمه ، فعل مکلف و یک موضوع مساله داریم بنام فاعل بنام صلاة ، مثلث و محمول مساله عرض ذاتی موضوع مساله است و چون موضوع علم متحد با موضوع مساله است این محمول مساله عرض ذاتی موضوع علم هم هست ولی با واسطه ثبوتی

فالجواب الصحيح على مختار المحقق
السبزواري هو أنّ الواسطة لا تضرّ مالماً تكن
واسطة في العروض، كما هو كذلك في
المقام. فإنّ الكمّ المتّصل يتّصف حقيقة
بالمساواة إذا كان متحداً مع المثلث.
كما أنّ الجسم الطبيعي، يتّصف بالحرارة
والبرودة إذا كان متحداً مع النار
والماء وغير ذلك.]

اشکال استاد به آیت الله سبحانی زیده عزه

منتهی اشکال صاحب المحصول این است که چرا این را در خود مساله اصول پیاده نکرده است کلام آخوند این بود که شما وجوب را بر کتاب و سنت حمل می کنید بواسطه ی صیغه افعلی که اعم است ایشان به آخوند اشکال گرفته که نه این واسطه اعم بر اساس کلام مشهور گیر دارد اما بر اساس مبنای آخوند ایرادی ندارد چون واسطه ، واسطه ی ثبوتی است و واسطه ی ثبوتی عرض ذاتی است .

حال ایرادی که ما به فرمایش صاحب المحصول داریم این است که فرمایش آخوند آنطرفش درست است نه این طرف ، عرض ذاتی فرد ، عرض ذاتی طبیعی هست بواسطه ی ثبوتی ، اما عرض ذاتی طبیعی عرض ذاتی فرد نیست چون نسبت طبیعی با فرد نسبت جزء با کل است .

مشهور که اینجا به آخوند اشکال می گرفتند آنجا هم اشکال می گرفتند یک اشکال در واقع بود اما شما که دفاع کردید و نشان دادید که در بحث طبیعی و فرد عرض ذاتی مشکل ندارد چون واسطه ، واسطه ثبوتی است اینجا دیگر نمی توانید به آخوند اشکال بگیرید

لذا کلام مهم ما این بود که مشهور کلام آخوند را خراب کرده اند اما کلامی هم به صاحب المحصول داریم که چطور با دو مبنا

دارید با آخوند معامله می کنید در مقابل مشهور دفاع کردید و فرمودید که اشکال وارد نیست در جایی که موضوع علم طبیعی است و موضوع مساله فرد است اینجا که در بحث ما است که موضوع مساله طبیعی است و موضع علم فرد است دارید به آخوند اشکال می گیرید آخوند کلامش را در طبیعی و فرد بیان کرده که طبیعی ، موضوع علم و فرد موضوع مساله بشود گفته این درست است و واسطه هم واسطه ثبوتی هست اما مرحوم آخوند این حرف را این طرف که فرموده است لذا صاحب المحصول همان مطلب را که آنجا دفاع کرده در اینجا خرابش کرده است .

[يلاحظ عليه: أنّا نختار الشقّ الثاني و نقول بأنّ البحث عن الظهور و إنّ كان لا يختصّ بالسنة بل يعمّ السنة وغيرها كالبحث عن ظهور صيغة الأمر في الوجوب والفور، لكنّه لا يمنع من كون البحث بحثاً عن العوارض الذاتية بالمعنى الذي فسّرها به هذا المحقّق، أي ما لا يكون فيها واسطة في العروض، فيعمّ ما يعرض السنة (الحاكي) بواسطة أعم، فظهور الأمر في الوجوب يعمّ مطلق الأمر، ثمّ يعرض بسبب ذاك الأمر الأعم نفس السنة، لاتّحادها مع الأعم اتّحاد المصداق مع الكلّي.]

اگر فرد موضوع مساله بود موضوع مساله متحد با موضوع علم و مساله درست می شد .

الان موضوع علم ،سنت است و فرد است ، اتحاد المصداق مع الکلّی وقتی درست است که مصداق موضوع مساله بشود ، دفاع شما از آخوند در مقابل مشهور کاملا درست است ولی حالا برعکسش کنید خراب می شود اینجا موضوع مساله ،طبیعی است و موضوع علم ،فرد است ، فرد یک حیثیت مثلثیت دارد عرض ذاتی طبیعی که نسبت به فرد شده جزء نمی تواند عرض ذاتی کل باشد واسطه ، واسطه ی در عروض هست متاسفانه .

لذا اگر ما باشیم و سیستم مشهور نقض مرحوم آخوند نقض جدلی نیست نقضش نقض برهانی با مبنای خودش است و بین صدر کلام آخوند که طبیعی و فرد درست است و اینجا غلط است هیچ تحافتی نیست مشهور که کلام آخوند را خراب کردند و صاحب المحصول هم صدر و ذیل کلام آخوند را متفاوت معنا کرده است و تصریح هم دارد در توجیه صدر کلام آخوند .

اما اگر مسیر ما را قبول کنند که توسط امام ره بیان شده که آخوند مساله اش مساله رابطه یک موضوع با علم نیست و اگر مساله مجموعه ایی از مسائل باشد این مجموعه ایی از مسائل بخواهند از یک

مجموعه دیگری میز پیدا کنند مجموعه مسائل را وقتی می خواهید از یک مجموعه ی دیگری جدا کنید و روی آن اسم بگذارید نیاز به یک چیزی بنام جامع دارید مثلا صد مساله اصولی دارید و صد مساله لغوی دارید در هر دو دسته مساله صیغه افعال وجود دارد صیغه افعال موضوعة للوجوب مثلا ، موضوع له صیغه افعال وجوب است هم مساله اصول است و هم مسئله لغت است اینها در هر دو دسته است و تفکیک این دو دسته از مساله نیاز به تسمیه و جامعی دارد که هو المسمی بلفظ کذا است.

آخوند می فرماید نه ، در این دو فرض وجود دارد یک فرض این است که هر دو تا دسته بعینه در علم شرکت کند و یک فرض این است که در بعض مسائل مشترک باشند آخوند می فرماید اگر این صدتا بعینه تکرار بشود این عقلائی نیست اگر هم عقلائی باشد معنایش این است که صدتا مساله دارید و دوتا اثر در آن هست آن موقع باید یک مسمی انتخاب بکنید و یک جامع داشته باشید این جامع که با یکی مسمی و دو اثر است یک اثر اصولی دارد و یک اثر لغوی اشکال ندارد .

آخوند می فرماید بنابراین من در میز مسائل علوم از هم نیاز به جامع دارم بله جامع ام را با اثر معرفی می کنم

معرفی کردن جامع با اثر غیر از میز به
اثر و غرض است .

اشکال استاد به مشهور

جایی که مشهور دچار اشتباه شده اند
اینجاست که اگر جامعی داشتید که
توانستید با اثر و غرض آنرا معرفی کنید
، آخوند می فرماید اشکال ندارد و ثمره
اش این است که این صدها تدریجا هم که
افزایش یا کاهش پیدا کنند نفی آن مسمی
نمی کند و این رشد تدریجی این مساله ،
مسمی را نگه داشته است نه تداخل اشتباه
می شود و نه رشد تدریجی خرابش می کند
بشرط اینکه جامعی وجود داشته باشد و
این جامع را شما با اثر معرفی کنید

اگر مرحوم آخوند فرموده من بدون جامع
تشطت دارم این تشطت ثبوتی در مرکب است
نه تشطت اثباتی . ولی تشطت ثبوتی را
وقتی می توانید بپذیرید که با یک مساله
کار نمی کنید با مجموعه ایی از مسائل
دارید کار می کنید تشطت ثبوتی گردن
شماست تا کی؟ تا وقتی که یک جامعی درست
کنید و این جامع این تشطت را از میان
بردارد

کلام اصلی ما با مشهور این است با این
توضیح بسیار خوبی که امام ره داده است
که آخوند در واقع وارد مدرسه سوم می
شود در مدرسه اول می گفت موضوعی دارم

متحد با موضوع مساله و مساله را به واسطه موضوع و عرض ذاتی می‌دهد مدرسه دوم مدرسه کسانی است که می‌گویند ما در علوم اعتباری موضوع و عرض ذاتی نداریم پس مجبوریم میز را با غرض درست کنیم مدرسه سوم می‌گوید چه موضوع و عرض ذاتی داشته باشید و چه نداشته باشید مساله مجموعه مسائل با موضوع و عرض ذاتی حل نمی‌شود مجموعه مسائل را یک مرکبی کردید و این مرکب جامع می‌خواهد و جامع از مرکب دیگر جدایش می‌کند. بر اساس این سازمانی که ما پیشنهاد می‌کنیم آخوند را باید در مدرسه سوم ببرند آنوقت نه صدر و نه ذیل کلام آخوند مشکلی ندارد

آنوقت ذیل کلام ایشان نقض حرف مشهوری است که می‌خواهند با موضوع و عرض ذاتی کار کنند نقض هم نقض برهانی است و جدلی نیست.

آخوند به آن کسانی که می‌خواستند با عرض ذاتی کار کنند گفتند ببینید صغریات را حل کنید نمی‌شود حل کرد صدر کلام آخوند کلام خودش است براساس مبنای خودش که در عبارت قبلی خواست مجموعه مسائل را با جامع جدا کند گفتند بدون دخالت غرض و جامع، غرضی که جامع را تعریف کند و جامع این مرکب را متحد کند تشطت وجود دارد اگر این سازمان را کسی

پذیرفت می شود مبنای نظریه مهم امام ره در تفکیک مرکبات از همدیگر.

آخوند می فرماید اگر کسی جامع را کنار بگذارد کسی نمی تواند تشطت را درست کند نمی تواند تداخل را حل کند و نمی تواند میز دو دسته را تبیین کند. اگر به آخوند بگوئیم که ماقبول کردیم که مرکبها را باید با جامع ها از هم جدا کرد (یک) و جامع ها را در مسمی باید دخالت داد (دو) حالا این جامع ها رو چطور می توانید تصویر کنید؟ می فرماید برویم در بحث صحیح و اعم که : **[لابد علی کلا القولین من تصویر جامع فی البیع که چه بر اساس صحیح و چه بر اساس اعم جامعی لازم دارم هو المسمی بلفظ کذا ولا اشکال فی تصویره علی الصحیح و ان کان الاشاره الیه بخواصه و آثاره]** می فرماید می توانی علی الصحیح جامع را تصویر کنی و جامع را با اثر به آن اشاره کنی و با اثر تعریفش کنی نه اینکه اثر را مایز کنی **لا اشکال علی قول الصحیح** (دعوا این است که آیا صلاة اسم برای تام الاجزاء والشرايط است یا اینکه صلاة برای بعض اجزاء و شرايط هم می شود نامیده شود آخوند می فرماید صلاه چه برای تام باشد یا نباشد جامع نیاز دارد که جامعش صلاه بشود جامع را صحیحی هم می تواند انجام بدهد چون می گوید من با تام

الاجزاء کار می کنم اثر بر تمام الاجزاء
بار می شود اثر معراجیت و قربانیت و
نهی از فحشاء هست ، می فرماید اشکالی
ندارد شما با این آثار جامع را معرفی
کنید بعد قله و کثرة اجزاء تاثیر در
آن جامع ندارد (

میز علوم در نگاه آخوند

سوال آیا آخوند میز را به غرض داده است
؟ خیر. میز جامع است . [امکان الارشارة
اليه بخواصه و آثاره] و بعد هم تصریح
می کند که این جامع من می تواند با چند
اثر تعریف بشود

جمله آخر ما از مرحوم آخوند: در مساله
تبادر یک بحثی است که آیا می شود گفت
صحیح متبادر از لفظ صلاه است ؟ می
فرماید بله . اگر قرار است متبادر صحیح
باشد یعنی جامع صحیح متبادر است ما که
نمی دانیم جامع چه چیزی است من که نمی
دانم جامع رکوع و سجود و قیام است چون
بدون اینها هم جامع ، جامع است من که
نمی دانم جامع کدام جزء یا شرط است
اشکالی ندارد همین قدر که جامع را با
چند اثر تعریف کردند برای تبادر کافی
است تبادر خفیف المعونه است می فرماید
قد عرفت که این جامع مبین است نه به
وجه واحد ، بغیر وجه مبین است تعریف
جامع با یک یا چند اثر برای تسمیه
کفایت می کند و در این صورت تبادر هم

درست است کاملاً هم درست است این سازمان
محقق خراسانی است ، امام ره کار زیبایی
که کرده نشان داده که این حرف با قول
رجل همدانی درست در می آید و قول رجل
همدانی چون عرفی است درست است اما عقلی
نیست.